

## فرهنگستان\*

محمد محیط طباطبائی

دانشمند فقید دکتر عباس زریاب خوئی مورد علاقه و احترام بسیار زنده یاد استاد محمد محیط طباطبائی بود. مطلع شدم که جمعی از فرهنگدوستان برای گرامی داشت یاد و مقام علمی دکتر زریاب به تدوین یادنامه‌ای همت کرده‌اند، نگارنده نیز بر آن شد تا مقاله «فرهنگستان» را که موضوع یکی از سخنرانیهای پدر بود، تنظیم و برای درج در یادنامه اهدا کند.

فرهنگستان صورت فارسی دری، از کلمه فرهنگستان پهلوی است که همواره به معنی مکتب و دارالتربیه استعمال می‌شده است و از چهل سال پیش بدین طرف [۱۳۵۴ش] آن را در برابر واژه فرانسوی آکادمی، برای تعریف بزرگترین مجمع ادبی و لغوی مملکتی به کار برده‌اند. این نقل لفظی از معنی معهود خود به معنی دیگری که در میان آن دو معنی، رشته ارتباطی وجود داشته باشد، کار سودمندی است و بی‌آنکه

---

\* مقاله حاضر متن سخنرانی مرحوم دکتر محمد محیط طباطبائی است که در تاریخ ۱۳۵۴/۷/۱۹ ایراد شده و خانم مهشید محیط طباطبائی آن را در اختیار مجله تحقیقات اسلامی قرار داده است.

چهرهٔ مأنوس ادبی زبان را بخراشد و از جلوه بیفکند، می‌تواند بدان خاصیت ضبط و تعبیر مفاهیم تازه را بدهد. همانطور که در سدهٔ هفدهم میلادی فرانسویان، کلمه آکادمی را از آکادیمیای لاتینی برداشتند، که نام بستانسرای افلاطون حکیم بود و بر مجمع نوبنیاد لغوی پاریس نهادند که به سعی و اهتمام ریشلیو، صدراعظم فرانسه تأسیس شده بود و در اثر این نقل از یک معنی به معنی تازه، زمینه گسترده‌ای جهت قبول و بیان مفاهیم دیگر فرهنگی فراهم آوردند، در سال ۱۳۱۴ش هم این لفظ را که از پیش، جای آن را واژگان مکتب و مدرسه و آموزشگاه و دانشگاه و دانشکده و دارالتربیه پر کرده بود، از مدلول تربیتی آن برداشته و برای انجمن علمی و مجمع لغوی به کار بردند و چنان در جای تازهٔ خود قرار گرفت که امروز کسی باور ندارد که پیش از چهل سال قبل، این واژه در برابر چنین مفهوم خاصی هرگز به کار نرفته بود. علاوه بر این استعمال جدید، جزء اصلی این ترکیب از فرهنگ پهلوی و فرهنگ دری به معنای تربیت و ادب نفس، برگرفته‌اند و در برابر کولتور فرانسه، ثقافت عربی به کار برده‌اند و به ندرت کسی متوجه می‌شود که فرهنگ در این مفهوم جدید خود، سابقهٔ استعمال ادبی نداشته است.

پیش از آنکه ریشلیو برای حفظ صورت معمول واژگان زبان مردم فرانسه سدهٔ هفدهم، به تأسیس چنین دستگاه نظارت و هدایتی دست بزنند، در تاریخ ادبیات زبانهای بزرگ قدیم، وجود انجمن یا بنیادی که چنین وظیفه‌ای را به عهده داشته باشد، اطلاعی نداریم. چنین وظیفه‌ای را همواره کتابهای لغت انجام می‌دادند و چون در تألیف آنها سعی و همت افراد دانا بیش از جمع متشکل و متحد دانایان دخالت داشت، ناگزیر با ضبط صورتهای درست و نادرست متداول، افق گسترش واژگان را وسعت می‌بخشیدند و صدها کلمهٔ صحیح را در کنار یک کلمه شکسته و نادرست به داوطلبان تحصیل و تحقیق می‌آموختند.

کاربرد واژه فرهنگ، ریشهٔ فرهنگستان، در مورد کتاب لغت فارسی و

پهلوی، قدیمترین تعبیری است که از فرهنگ در معنی تربیت و ادب به کار رفته بود و با تدوین فرهنگ «منافراختای» یا فرهنگ پهلوی و فرهنگ «اویتم اواک» یا فرهنگ «زند و اوستا» در روزگاری بس قدیم، تا حدی توانستند تکلیف واژگان دخیل اوستایی و زندی یا هندی با ریشه آرامی گونه را در زبان پهلوی عصر ساسانی معین کنند. در این فرهنگها تکلیف هزار کلمه اوستایی هم ریشه با واژگان ودایی و سانسکریت و بیش از ششصد و پنجاه هزارش هم ریشه با زبان آرامی را که در جمع سه هزار کلمه پهلوی راه یافته بودند، معین کردند.

اما زبان فارسی دری چون از آغاز در رکاب شعر شیوای دری از خراسان و ماوراءالنهر به اطراف و اکناف ایران پیش رفته و جای خود را در میان اهل ذوق و سواد گشوده بود، کتاب فرهنگ این زبان، جنبه شعری داشته و با شواهد شعری تعریف و تأیید می شده است.

در این صورت فرهنگ نویس پهلوی و فارسی وظیفه ضبط و تهذیب و تصحیح زبان را بر عهده می گرفت، ولی در اروپا که زبان لاتینی از دوره غلبه رومیها بر غرب و شمال و شرق اروپا، تنها وسیله بیان مقصود و ضبط امور دینی و دنیوی مردم از نژادهای گوناگون بود، جایی برای ظهور و استعمال زبانهای محلی از ریشه سلتی و توتونی و اسلاوی، باقی نمی گذارد و این زبانها تنها در محاوره مردم هر منطقه ای به کار می رفت. بعد از آنکه ژرمنها نیز جای رومیها را گرفتند، باز سلطه زبان لاتینی یا رومی از میان نرفت، ولی با رواج لهجه های ژرمانی در میان فرانگها و گتها و انگلها در غرب اروپا، عنصر تازه ای در لهجه های محلی وارد شد که زبانهای بومی را به خود متأثر می ساخت. تا سده شانزدهم اگر این لهجه های ترکیبی راهی به کاغذ و دفتر هم یافته بود، غالباً به مواد دینی تعلق داشت، تا آنکه از سده شانزدهم موجباتی جهت ضبط و نقل و تحول این گویشها فراهم آمد. اختلاف گویشها و جواز استعمال هر واژه ای از این گویشها که در زبان مشترک و تمایل شدید

به استقلال ادبی زبان، تأسیس جمعیتی را که قادر به مرزبندی و هموار کردن ناهمواریهای لغوی باشد ایجاد کرد. اما برای زبان فارسی و عربی، که صدها سال پیش از این در قالب ادبی به حد کمال خود رسیده بودند، چنین اجبار و الزامی در کار نبود. زبانهای محلی ترکی و هندی هم که به مرور زمان در کنار فارسی و عربی می‌خواست شکل مستقلی بگیرد، زمینه ادبی و بیانی خود را از زبان فارسی و کمبود لغوی را از زبان عربی می‌گرفتند. نخست در شعر و سپس در مورد نیاز زبان بومی خود از این آمیزش استفاده می‌کردند؛ بنابراین اندیشه ایجاد دستگاه و هیئت نظارت و هدایتی برای زبان، حتی به ذهنها خطور نمی‌کرد.

تمدن و فرهنگ غربی در سده نوزدهم راه خود را به کمک سیاست و اقتصاد یا به عبارت مأنوستر، استعمار و استثمار، به سوی شرق اسلامی گشود و برای نفوذ یافتن، از ایجاد تفرقه در میان مردم همکیش و همفکر و همزبان در این قلمرو وسیع کوتاهی نورزید. در هند گویشهای محلی یا «ورناکیولرها» را در برابر فارسی ترویج و تأیید می‌کرد، ترکها را به تصفیه زبان خویش از فارسی و عربی تشویق می‌نمود و مردم قفقاز را به کنار نهادن زبان فارسی و استعمال لهجه ترکی محلی به جای آن، وادار می‌ساخت و ایرانیان مقیم ممالک عثمانی را در مرحله اول به بیرون ریختن کلمات عربی گلستان و شاهنامه و خمسه و مثنوی و بهارستان و ابواب الجنان و غزل حافظ فرامی‌خواند.

با چاپ و انتشار و ترویج دساتیر و برهان قاطع که پر از واژگان ساختگی دساتیری بود، سفره گشاده‌ای جهت تغذیه زبان فارسی مورد نظر خود گشودند و در پیش کسانی چون میرزا سنگلاخ و میرزا رضاقلی بکشلو و نظایر آنان نهادند و زمینه‌ای وسیع جهت تخریب بنیان ادبی زبان دری را آماده کردند. اما استحکام بنیان ادبی زبان فارسی، آن را در برابر چنین سیل ویران‌کننده‌ای حفظ کرد و با وجود فساداتی که در ماده لغت به وجود آورده

بودند، قدرت تعبیرات فصیح فارسی به درجه‌ای نیرومند بود که شاعری نویسنده همچون امیری فراهانی با اینکه در نصاب فارسی خود بسیاری از این مهملات دساطریری را به جای الفاظ درست ادبی به کار گرفته بود ولی خود در روزنامهٔ ادب از همان اسلوب سنتی ارباب قلم همچون قائم مقام و امیرنظام و اعضای انجمن دانشوران ناصری پیروی می‌کرد و می‌کوشید که نثر خود را از جهت فصاحت و بلاغت ادبی همتای شعر خود معرفی کند.

با استقرار حکومت مشروطه و آزادی فکر و بیان و نفوذ تشکیلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اداری متداول غرب در ایران، برخورد شدید اندیشه‌های تازه بانفوذ روزافزون روس و انگلیس و ورود ضربهٔ شدید سیاسی در ۱۳۲۹ که منجر به بستن مجلس، به دار آویختن ثقهٔ الاسلام و به توپ بستن گنبد رضوی مشهد شد، جلو فعالیت‌های سیاسی مردم گرفته شد ولی اندیشه‌ها از کار بازنايستاد و لذا انجمنی در ۱۳۳۲ مرکب از برخی دستاربندها و افراد فرنگ دیده به نام انجمن علمی تشکیل شد که شیخ محمد علی کاتوزیان، سعدالملک مافی و اعتمادالدوله فراگوزلو از اعضای آن بودند. این جمعیت نشریه‌ای هم به نام مجلهٔ علمی تأسیس کرد و درصدد تنظیم لغتنامه‌ای برای واژگان و اصطلاحات، برآمد و دفتر لغتی به نام لغت انجمن علمی به کوشش مرحوم کاتوزیان تدوین شد و به چاپ رسید. این مطلب را در ۱۳۰۹ ش از مرحوم کاتوزیان که لغت کاتوزیان را بر مبنای لغت نامه انجمن علمی تدوین کرده بود شنیدم، و چون جزئیات آن را یادداشت نکردم اکنون از حافظه رفته و همینقدر به یاد دارم که اعضای آن انجمن می‌خواستند نوعی فرهنگستان زبان به وجود آورند که امروز از آن نیت خیر تنها همان دفتر کوچک لغت انجمن علمی به یادگار مانده است.

موضوع جنگ جهانی اول، مهاجرت و برقراری حکومت اختناق که به سرنیزه قزاق روس و اسپیار انگلیس متکی بود ورق را برگرداند. مهاجرت، این کمک را به دستگاه اختناق مرکزی کرد که جمع کثیری از روشنفکران و

سرچینانان حرکت مشروطه و دموکراسی از تهران و سپس از ایران خارج شدند و اندیشه تشکیل فرهنگستان نیز فراموش شد.

در ۱۳۰۴ که شاگرد دارالفنون بودم به وسیله استاد ارجمندم آقای حسین گل‌گلاب که از شاگردان موسیقی و دوستان کلنل علینقی خان وزیری بود با مدرسه عالی موسیقی آشنا شدم. کلنل روزی دفتری داد که مطالب آن را پاکتویس کنم این دفتر صورت مذاکرات آکادمی ادبیات و صنایع مستظرفه بود که سال پیش در محل مدرسه موسیقی برای کمک به وضع اصطلاحات مورد نیاز مدرسه تأسیس شده بود. در صورت جلسه‌هایی که می‌نوشتیم اسامی حاجی شمس‌العلماء ربانی، حاج سید نصرالله اخوی، میرزا عبدالعظیم خان قریب، میرزا محمود عرفان، غلامرضا رشید یاسمی و سعید نفیسی و حسین گل‌گلاب به خاطرمانده است. مذاکرات جلسه‌ها غالباً درباره کارهای مقدماتی و طرح کار فرهنگستان دور می‌زد. مرحوم شمس‌العلماء نیز مطلبی درباره پیوند موسیقی و شعر تهیه کرده بود که بعدها مرحوم روح‌الله خالقی آن را به چاپ رسانید. این فرهنگستان در اواخر همان سال تعطیل شد و نمی‌دانم که آیا تجدید جلساتی کرد یا نه ولی همینقدر می‌دانم که در آتش سوزی که در محل جدید مدرسه روی داد، اسناد و اوراق مزبور سوخت.

بهرحال نخستین انجمنی که درباره لغت بحث می‌کرد، انجمن علمی سال ۱۳۳۲ بود و نخستین انجمنی که عنوان آکادمی داشت آکادمی ادبیات و صنایع مستظرفه مدرسه عالی موسیقی بود که از آن انجمن اول، دفتر لغت انجمن علمی و از این دومی، دفتر شعر و موسیقی شمس‌العلماء، چاپ روح‌الله خالقی به یادگار مانده است. در آن ایام در ارکان حرب قشون، هیئتی برای ترجمه کتابهای تاریخی و فنی تشکیل یافت و هنگام ترجمه اصطلاحات نظامی با کمبود واژه روبرو شدند، مرحوم ذبیح‌الله بهروز و سرتیپ احمدخان نخجوان با همراهی رضا صفی‌نیا، احمد کسروی و

حبیب‌الله نوبخت، انجمنی برای وضع کردن لغات نظامی تأسیس کردند که برخی از مصطلحات متداول امروز مانند ستاد و ارتش و سروان و نظایر آنها از دست آوردهای آن انجمن است. به سبب ناهماهنگی نوبخت و بهروز و کسروی اعضای انجمن از هم پراکنده شدند ولی بهروز این کار را به یاری برخی از شاگردان و دست پروردگان خود اداره می‌کرد و همچنین طرف مراجعه دیگران قرار می‌گرفت، چنانکه ارباب کیخسرو با توجیه و تشویق بهروز، نام مجلس شورا را به «کنگاشستان» تغییر داد و آن را بر روی برخی از اوراق و دفاتر مربوط به مجلس انتشار داد. کنگاشستان از مجلس به مطبوعات هم سرایت کرد و روزی در نتیجه بحث با نویسندگان شفق سرخ در این باره مصمم شدم ترکی بودن کنگاش را در مقاله‌ای نشان بدهم و بدین لحاظ برخی از واژگان تصویت شدند. انجمن مصطلحات نظامی نیز در ضمن تعرض به کنگاشستان مورد ایراد قرار گرفت.

در مقاله‌ای که ذیل تاریخ اعزام محصل به اروپا در ۱۳۱۲ انتشار یافت، حل دشواریهای کار تعلیمات عالی، موضوع تأسیس اونیورسیتی و آکادمی با هم طرح شد تا برای رفع کمبود اصطلاحات علمی چاره‌ای اساسی بتوان یافت. این مقالات مورد توجه مقامات کشور قرار گرفت. شادروان سرلشکر دکتر آتابای مأمور شد گزارش جامع از آنها تهیه کند و در ذیل این گزارش موضوع تأسیس اونیورسیتی و آکادمی هم یادآوری شد. سرانجام کنگاشستان، وسیله خیری جهت تأسیس نخستین فرهنگستان رسمی دولتی در ایران شد.

پیش از آن، کلمه آکادمی به انجمن لغوی و مجمع لغوی ترجمه و تعبیر می‌شد ولی در این موقع که طرح قانونی آن را تهیه می‌کردند به اختیار محمدعلی فروغی، واژه فرهنگستان در برابر آن وضع و به کار رفت. فرهنگستان از نظر تشکیلات اولیه و اعضا بهترین صورت ممکن در آن زمان بود. حسن وثوق، سیدکاظم عصار، ذکاءالملک، حاجی سید نصرالله اخوی

و ملک الشعراء بهار از نظر وجهه‌ای که در داخل و خارج کشور یافته بودند وزنی به این جمعیت می‌بخشیدند و جز سه چهار نفر که ضرورت، پیوستن آنها را به مجمع ایجاب کرد، بقیه در کار خود کم و بیش وارد بودند. انجمن لغت سازی خان نخجوان به راهنمایی بهروز هنوزکار خود را تعقیب می‌کرد. بهروز واژه‌هایی را که در تصویب آنها احیاناً تأمل و مسامحه‌ای شده بود توسط خان نخجوان به فرهنگستان می‌برد، زیرا اساس کار او انتخاب و نقل واژه از آثار قدیم نبود بلکه با تراش واژگان فرنگی، معادل فارسی برای آنها می‌یافت. مثلاً ارتش در برابر آرمه و یا کنگاش در برابر کنگس و نظایر آن. ریاست وثوق‌الدوله بر فرهنگستان قابل تحمل برای برخی از اعضا نبود و این امر، داغ ارتجاع و مسامحه‌کاری را به فرهنگستان زد و سبب تعطیل آن شد و به جای آن فرهنگستانی با همان اعضا، منهای وثوق و عصّار تشکیل یافت.

فرهنگستان دوم که در ۱۳۱۵ به کار پرداخت پرکارتر از فرهنگستان پیشین بود و تعدادی واژه را که از مؤسسات و دوایر مختلف به آن پیشنهاد شده بود، پذیرفت اما گاهی در انتخاب واژه دچار لغزش یا بی‌سلیقگی می‌شد که ناگزیر از تغییر سریع بود، مانند گریز به جای پلیس یا دیوان به جای وزارت که به پاسبان و وزارتخانه تغییر یافت. واژه گریز در جایی نوشته نشد اما وزارت فرهنگ چند روزی شاهد این واژه‌گزینی بود.

در اساسنامه جدید فرهنگستان دوم، تغییراتی داده شد که از آن جمله مسئله ریاست بود که به مقام وزارت فرهنگ سپرده شد. بدین سبب علی‌اصغر حکمت و سپس اسماعیل مرآت که عهده‌دار وزارت فرهنگ بودند سمت ریاست فرهنگستان و ریاست دانشگاه را هم داشتند که تا ۱۳۲۱ و تصویب قانون استقلال دانشگاه این ترتیب همچنان برقرار بود.

فرهنگستان در دوره وزارت مرآت بتدریج نفوذ و اهمیت معنوی خود را از دست داد و به صورت یکی از دوایر تابع وزارت معارف درآمد. دخالت



نامحدود وزیر وقت در کارهای آن، محیط علمی داخلی را از حالت سماحت و استقلال رأی درآورد و تابع نظرات خویش ساخت. چنانکه وقتی خان نخجوان «عناصر پیشرو» و «عقب‌دار سپاه» را به جای «خیداول» و «هراول» مغولی پیشنهاد داد، با مخالفت مرحوم فروغی مواجه شد، وی مرآت را به حمایت از خویش برانگیخت و محیط آرام مذاکره از صورت مانوس خارج شد و کار به استفسار از خارج برای ختم دعوی کشیده شد. این پیشامدها در ۱۳۱۸-۱۳۱۹ بتدریج از اهمیت کار و فعالیت دسته جمعی کاست ولی جلسات به طور نامرتب تشکیل می‌شد تا آنکه حوادث ۱۳۲۰، عقده مخالفت با مصوبات فرهنگستان را در دل ارباب قلم باز کرد و زبان به انتقاد و بیان نارساییها و کج رویهای آن گشودند و تلاش وزیر فرهنگ در ادامه تشکیل جلسات بی نتیجه ماند. در زمان وزارت فروغی، گرفتاریهای سیاسی و اجتماعی بدو مجال عملی نمی‌داد، و نمی‌توانست از انحلال آن جلوگیری کند. سقوط متوالی دولتها به وزیران فرهنگ امکان نمی‌داد که برای استقرار مجدد آن طرح نویی دراندازند. سرانجام فرهنگستان دوم با تغییر در نحوه انتخاب رییس و پیوستن تنی چند از معلمان دانشگاه به صورت فرهنگستان سوم درآمد که ادیب‌السلطنه سمیعی را به ریاست آن برگزیدند. در دولت دوم قوام‌السلطنه تلاش بسیاری برای دگرگون ساختن این ترتیب تازه و برکنار کردن سمیعی از ریاست به کار رفت ولی کوشش و میانداری برخی عناصر، سبب تشکیل انجمن ادبی وابسته به فرهنگستان شد که ریاست آن را بر عهده مرحوم بهار نهادند. خیرخواهان درصدد برآمدند این انجمن را وسیله‌ای برای ترمیم فرهنگستان و اجرای برخی برنامه‌های فرهنگی و آموزش عمومی قرار دهند. اهم این برنامه‌ها ایجاد مدرسه عالی یا دانشکده آزاد تعلیم علوم ادبی، عاری از هرگونه تکلف و قید و امتیاز بود که با ابراز مخالفت از طرف عناصر دانشگاهی به آن هدف پشت پا زدند و آنان کوشیدند تا رابطه میان داوطلب و معلم همواره در حلقه حصار از قیود و

حدود برای وابستگان به دانشگاه محفوظ بماند. علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه که خود مؤسس و رییس فرهنگستان دوم و نیز عضو فرهنگستان سوم بود، تلاش دوباره جهت دمیدن روح تازه‌ای در پیکر فرهنگستان به کار گرفت که اهم آن پافشاری در اعطای حق عضویت به فضلالی هند و پاکستان و افغانستان بود. بنده در سفری به هندوستان برای رایزنی فرهنگی سفارت کبرای دهلی، حامل هشت منشور عضویت اعضای هندی فرهنگستان بودم و برای اعطای این منشورها پس از دعوت از طرف سفارت کبری، طی جلسه‌های باشکوهی به آنان اعطا شد، و نام فرهنگستان را در محیط فرهنگی و اجتماعی هندوستان بلند آوازه ساخت. همزمان با این کار، فرهنگستان در تهران با مرگ افراد برگزیده‌ای همچون محمدقزوینی قدرت خود را از دست داد و ضعیف و بی‌نور، تا مدتی در پناه انجمن ادبی خود می‌زیست و چیزی که از آن برجا بود همان تابلو کاشی فرهنگستان ایران بود که بر فراز بنای نوساز مجاور مدرسه سپهسالار جدید به چشم می‌خورد و به سبب مرگ رییس و کمبود اعضا تشکیل جلسه نمی‌داد.

در دوره نخست وزیری منوچهر اقبال، وزارت فرهنگ تصویب نامه‌ای دایر بر پیوستن اعضای جدید گذراند تا کمبود اعضا را جبران کند ولی به مرحله اجرا درنیامد. در دوره وزارت علی امینی که تعطیل مجلس شورا به دولت وقت اجازه صدور تصویب نامه‌ای قانونی می‌داد، با راهنمایی و پایمردی سید حسن تقی‌زاده، تصویب نامه‌ای دایر بر تکمیل اعضا و تشکیل دوره جدیدی از فرهنگستان از هیئت دولت گذشت و در دست اجرا قرار گرفت و به عده‌ای که تازه انتخاب شده بودند دستور حضور داده شد ولی با تغییر دولت، تصویب نامه مسکوت ماند.

عدم وجود فرهنگستانی توانا و احساس نیازمندی به تأمین واژه‌های مورد لزوم در مؤسسات فرهنگی، اقتصادی و نظامی، مجال وسیعی بود برای هرکسی که هرچه می‌خواست یا می‌پسندید، بسازد و بوجود آورد و در

تحریر و تقریر به کار برد. در دانشگاه و انجمن فلسفه و علوم انسانی هیئت‌ها و افرادی به وضع و جعل لغت برای رفع کمبود لغوی می‌پرداختند، در ستاد بار دیگر انجمنی به ارشاد و همکاری بهروز و عضویت برخی از استادان و نویسندگان تأسیس شد و به وضع لغت تازه پرداخت و دسته اول و دوم از موضوعات خود را در جراید اعلام کرد، عجیب است که همان ضعف روح تشخیص دیرینه و عدم مراعات طبیعت زبان موجب برخی پراکنده‌گوییها شد و همان الفاظ محدود بر بساط نقد و سنجش قرار گرفت و مورد ردّ اهل بصیرت واقع شد. در مکاتبه‌ای که با نخست وزیر و هیئت دولت درباره اشکالات کار صورت پذیرفت، دولت ضمن جوابی تصمیم خود را دایر بر احیای فرهنگستان و دعوت آن به کار اعلام کرد. اختلاف میان دو وزارت علوم و فرهنگ در حمایت و هدایت این دستگاه سرانجام به ایجاد فرهنگستان چهارم و انتخاب نوبت ششم اعضا در قلمرو مسئولیت فرهنگ و هنر صورت گرفت. اکنون بیش از سه سال است که فرهنگستان به نام فرهنگستان زبان با عضویت چند تن از معلمان زبانهای کهن و مهجور ایران و با الحاق یکی دو تن از اعضای فرهنگستان قدیم تأسیس شده و کار تسویه و ترمیم و تکمیل زبان فارسی دری را بر عهده خود گرفته است و دولت با تخصیص میلیونها تومان اعتبار سالیانه برای بالا بردن کار این فرهنگستان، دست افرادی را که کارگردان آن هستند برای پرداخت حق‌الزحمه پژوهشگران برای یافتن واژه بازگذاشته است و این سیزده تن اعضای فرهنگستان، عده‌ای از دبیران قدیم و جدید و طرفداران تصفیه زبان ادبی از عناصر ترکیب‌کننده قدیمی را به کارگماشتند و دفترهایی در دست تهیه و انتشار نهادند. متأسفانه تاکنون نتیجه رضایت بخشی به دست نیامده و همه در انتظار روشن شدن آینده آن هستند.

فرهنگستان ادبیات و هنر، بعد از آن برنامه‌ای برای کارهای خود تهیه کرد که انجام دادن آنها محتاج به زمان و نیروی انسانی کافی است. انتظار دارم

هر چه زودتر فرهنگستان زبان فارسی دری که وجود آن اهمیت فراوان دارد، با همکاری نمایندگان افغانی و تاجیک برای رفع نواقص فارسی ادبی تشکیل شود و آنچه واقعاً پیش از هر چیزی مورد احتیاج فارسی‌گویان است به وسیله این فرهنگستان که در حقیقت فرهنگستان هفتم محسوب خواهد شد، انجام پذیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی